

نامه‌های عارف قزوینی

مهدی نورمحمدی



مؤسسه انتشارات نگاه

نامه‌های عارف قزوینی

سرشناسه	: عارف قزوینی، ابوالقاسم، ۱۲۵۷ - ۱۳۱۲.
عنوان و نام پدیدآور	: نامه‌های عارف قزوینی / به کوشش مهدی نورمحمدی
مشخصات نشر	: تهران: انتشارات نگاه، ۱۳۹۹.
مشخصات ظاهری	: ۴۸۰ ص.
شابک	: ۹۷۸-۶۲۲-۲۶۷-۰۹۲-۴
فهرست‌نویسی	: فیپا
موضوع	: عارف قزوینی، ابوالقاسم، ۱۲۵۷ - ۱۳۱۲ -- نامه‌ها
موضوع	: نامه‌های فارسی -- قرن ۱۴
موضوع	: Persian letters -- 20th century
شناسه افزوده	: نورمحمدی، مهدی، ۱۳۵۱ - ، گردآورنده
رده‌بندی کنگره	: PIR۷۷۶۳
رده‌بندی دیویی	: ۸۶۶/۶۲
شماره کتابشناسی ملی	: ۷۳۸۳۴۹۷

نامه‌های عارف قزوینی

به کوشش

مهدی نورمحمدی



مؤسسه انتشارات نگاه

«تأسیس ۱۳۵۲»

نامه‌های عارف قزوینی

به کوشش مهدی نورمحمدی

صفحه‌آرا: سیده سودابه احمدی

چاپ دوم: اردیبهشت ۱۴۰۰

شمارگان: ۲۰۰ نسخه

چاپ: حمیدا

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۲۶۷-۰۹۲-۴



مؤسسه انتشارات نگاه

«تأسیس ۱۳۵۲»

حق چاپ محفوظ است.

دفتر مرکزی: خیابان انقلاب، خیابان شهدای ژاندارمری
بین خیابان فخر رازی و خیابان دانشگاه، پلاک ۶۳، طبقه ۵
تلفن: ۱۲ - ۶۶۹۷۵۷۱۱، تلفکس: ۶۶۹۷۵۷۰۷
فروشگاه: خیابان کریمخان - بین ایرانشهر و ماهشهر - پلاک ۱۴۰
تلفن: ۸۸۴۹۰۱۹۵ - ۸۸۴۹۰۱۳۸

negahpublisher@yahoo.com

● www.negahpub.com ● negahpub ● newsnegahpub

فهرست مطالب

مقدمه.....	۹
------------	---

نامه‌های عارف قزوینی

۱. به سید محمدعلی جمال‌زاده.....	۳۱
۲. به دوست ناشناخته.....	۳۳
۳. به مخاطب ناشناخته.....	۳۴
۴. به ملک‌الشعراى بهار.....	۳۷
۵. به مخاطب ناشناخته.....	۴۳
۶. به رسام ارژنگی.....	۴۷
۷. به کلنل نصرالله خان کلهر.....	۴۹
۸. به کلنل نصرالله خان کلهر.....	۵۲
۹. به علی بیرنگ.....	۵۴
۱۰. به علی بیرنگ.....	۵۹
۱۱. به علی بیرنگ.....	۶۱
۱۲. به علی بیرنگ.....	۶۴
۱۳. به علی بیرنگ.....	۶۶
۱۴. به علی بیرنگ.....	۷۰
۱۵. به علی بیرنگ.....	۷۶
۱۶. به علی بیرنگ.....	۸۰
۱۷. به علی بیرنگ.....	۸۷
۱۸. به وحید دستگردی.....	۸۹
۱۹. به ابراهیم ناهید.....	۹۱
۲۰. به ابراهیم ناهید.....	۹۲
۲۱. به ابراهیم ناهید.....	۹۶
۲۲. به ابراهیم ناهید.....	۹۸

۲۳. به علی دشتی ۱۰۲
۲۴. به علی دشتی ۱۰۴
۲۵. به سلطان مهدی خان ۱۱۵
۲۶. به غلامعلی رعدی آذرخشی ۱۱۶
۲۷. به دکتر بدیع‌الحکما ۱۲۴
۲۸. به دکتر بدیع‌الحکما ۱۲۷
۲۹. به دکتر بدیع‌الحکما ۱۲۸
۳۰. به دکتر بدیع‌الحکما ۱۲۹
۳۱. به دکتر بدیع‌الحکما ۱۳۰
۳۲. به دکتر بدیع‌الحکما ۱۳۱
۳۳. به دکتر بدیع‌الحکما ۱۳۲
۳۴. به دکتر بدیع‌الحکما ۱۳۴
۳۵. به دکتر بدیع‌الحکما ۱۳۵
۳۶. به حسن اقبالی ۱۳۷
۳۷. به حسن اقبالی ۱۳۸
۳۸. به محمدرضا هزار ۱۴۰
۳۹. به محمدرضا هزار ۱۴۱
۴۰. به محمدرضا هزار ۱۵۹
۴۱. به محمدرضا هزار ۱۶۷
۴۲. به محمدرضا هزار ۱۷۰
۴۳. به محمدرضا هزار ۱۷۷
۴۴. به محمدرضا هزار ۱۷۸
۴۵. به محمدرضا هزار ۱۸۰
۴۶. به محمدرضا هزار ۱۸۲
۴۷. به دکتر صادق رضازاده شفق ۱۸۸
۴۸. به دکتر صادق رضازاده شفق ۱۹۰
۴۹. به دکتر صادق رضازاده شفق ۱۹۶
۵۰. به دکتر صادق رضازاده شفق ۱۹۸
۵۱. به دکتر صادق رضازاده شفق ۲۰۹
۵۲. به دکتر صادق رضازاده شفق ۲۱۰
۵۳. به دکتر صادق رضازاده شفق ۲۱۸

۲۱۹	۵۴. نامه به غفاری فرخان.....
۲۲۲	۵۵. نامه به غفاری فرخان.....
۲۲۳	۵۶. نامه به غفاری فرخان.....
۲۲۵	۵۷. نامه به غفاری فرخان.....
۲۲۶	۵۸. نامه به غفاری فرخان.....
۲۲۷	۵۹. نامه به غفاری فرخان.....
۲۲۸	۶۰. نامه به غفاری فرخان.....
۲۲۹	۶۱. نامه به غفاری فرخان.....
۲۳۱	۶۲. نامه به غفاری فرخان.....
۲۳۴	۶۳. به عادل خلعتبری.....
۲۴۸	۶۴. به عادل خلعتبری.....
۲۵۱	۶۵. به عادل خلعتبری.....
۲۵۳	۶۶. به عادل خلعتبری.....
۲۷۲	۶۷. به زنددخت.....
۲۷۷	۶۸. به زنددخت.....
۲۸۱	۶۹. به زنددخت.....
۲۸۴	۷۰. به زنددخت.....
۲۸۹	۷۱. به زنددخت.....
۲۹۱	۷۲. به مخاطب ناشناخته.....
۲۹۲	۷۳. به حسن فروتن تبریزی.....
۲۹۳	۷۴. به عبدالحسین سپنتا.....
۲۹۸	۷۵. به یک دوست کرمانشاهی.....
۳۰۰	۷۶. به سید حسن تقی‌زاده.....
۳۰۶	۷۷. به میرزا حسین خیاط.....
۳۱۰	۷۸. به منوچهر خان منوچهریان.....
۳۱۴	۷۹. به منوچهر خان منوچهریان.....
۳۱۶	۸۰. به منوچهر خان منوچهریان.....
۳۱۹	۸۱. به میر باقر رابط تبریزی.....
۳۲۰	۸۲. به میر باقر رابط تبریزی.....
۳۲۳	۸۳. به میرزا علی خان منشی‌الملک.....
۳۳۴	۸۴. به حبیب‌الله آقازاده.....

پیوست ۱: نامه‌ها به عارف

۳۳۹	۱. از مهذب‌الملک.....
۳۴۰	۲. از سید ضیاء‌الدین طباطبائی.....
۳۵۳	۳. از علی بیرنگ.....
۳۶۴	۴. از دکتر بدیع‌الحکما.....
۳۶۵	۵. از محمدرضا هزار.....
۳۶۷	۶. از محمدرضا هزار.....
۳۶۸	۷. از محمدرضا هزار.....
۳۷۱	۸. از محمدرضا هزار.....
۳۷۲	۹. از دکتر صادق رضازاده شفق.....
۳۷۳	۱۰. از عادل خلعتبری.....
۳۷۵	۱۱. از امیرقلی امینی.....
۳۷۷	۱۲. از ابوالحسن عمیدی نوری.....
۳۷۹	۱۳. از بهروز خاوری.....

پیوست ۲: نامه‌ها درباره عارف

۳۸۳	۱. نامه علی بیرنگ به ابراهیم ناهید.....
۳۸۷	۲. نامه دکتر رضازاده شفق به دینشاه ایرانی.....
۳۸۸	۳. نامه احمد کسروی به حسن اقبالی.....
۳۹۰	۴. نامه اسدالله نیکو به محمدرضا هزار.....
۳۹۱	۵. نامه دکتر بدیع به محمدرضا هزار.....
۳۹۴	۶. نامه احمد کسروی به حسن اقبالی.....
۳۹۶	۷. نامه دکتر رضازاده شفق به محمدرضا هزار.....
۳۹۷	۸. نامه ملک‌الشعرا بهار به دینشاه ایرانی.....
۴۰۱	۹. نامه محمدعلی ملک به عبدالرحمان سیف آزاد.....
۴۰۳	۱۰. نامه علیرضا بصیری به عبدالرحمان سیف آزاد.....
۴۰۵	تصاویر نامه‌ها و عکس‌ها.....
۴۶۳	منابع تحقیق.....
۴۶۷	نمایه.....

مقدمه

یکی از منابع ارزشمند شناختِ شخصیت‌های سیاسی، ادبی و هنری، تحقیق و بررسیِ نامه‌های آنان است که گاهی ارزشی همانند مطالعه آثار این شخصیت‌ها دارد. نامه‌ها حاوی نکات و اطلاعات سودمند تاریخی، سیاسی و اجتماعی و بیانگر روحیات، تفکرات و خصوصیات رفتاری و اخلاقی افرادند، از همین روی نه تنها در آگاهی یافتن از زندگی شخصیت مورد نظر، که گاهی در شناخت برهه‌ای از تاریخ اجتماعی و سیاسی کشور راهگشا و مؤثرند.

بررسی نامه‌های شخصیت‌های برجسته، راهی است برای شناخت زوایای پنهان و ناشناخته این شخصیت‌ها. نامه بازناب صادقانه و صمیمانه زندگی خصوصی اشخاص نیز محسوب می‌شود و از آن جا که صاحبان نامه‌ها احتمال انتشار عمومی آن‌ها را نمی‌داده‌اند، حالات درونی، عقاید و احساسات خود را همان گونه که بوده است بیان کرده‌اند.

به همین دلیل، نامه‌ها حاوی نکات و اطلاعات ارزنده‌ای هستند که از منابع دیگر به دست‌آمدنی نیست. انتشار فزاینده نامه‌های شخصیت‌های سیاسی و ادبی در نیم قرن اخیر، نشان‌دهنده این نکته است که نامه‌ها به عنوان یکی از منابع ارزشمند تحقیق، نزد پژوهشگران و مورخین، از اهمیت و جایگاه ویژه‌ای برخوردار شده‌اند.^۱

البته باید این نکته را نیز متذکر شد که نامه‌های شخصی با وجود مزایای گوناگون، خالی از بعضی نقایص و معایب همچون خودستایی و نکوهش اعمال و رفتار دیگران نیست. به قول شادروان استاد ایرج افشار که نهضت گردآوری و انتشار نامه‌های شخصیت‌های برجسته در نیم قرن اخیر تا حدود زیادی مرهون تلاش‌های ارزنده آن دانشمند فقید است: «نامه شخصی همیشه در معرض سقطات و معایب است و لذا جای خرده‌گیری و بحثی در باب آن‌ها نیست».^۲

۱. باید به این نکته نیز اشاره کرد که با رشد و گسترش پدیده پست الکترونیک و ایجاد پیام‌رسان‌های گوناگون در محیط مجازی، اگر چه نامه‌نگاری سریع‌تر و راحت‌تر از گذشته انجام می‌شود اما به موازات سرعت، از ارزش ادبی، محتوایی و زیبایی‌شناسی آن تا حدودی کاسته شده و به همین دلیل، ممکن است در آینده انتشار نامه‌های اشخاص برجسته همچون گذشته و حال، از رونق کمتری برخوردار شود.

۲. نامه‌های قزوینی به تقی‌زاده، ص ۶.

از دوره قاجار به بعد، تنوع و تعداد نامه‌ها افزایش یافته و از اهمیت بیشتری نیز برخوردار شده است. در این جا به طور نمونه به برخی از نامه‌های اشخاص برجسته سیاسی و ادبی که از دهه‌های گذشته تا کنون در قالب کتاب انتشار یافته‌اند اشاره می‌کنیم:

- نامه‌های تهران (شامل ۱۵۴ نامه از رجال دوران به سید حسن تقی‌زاده)، به کوشش: ایرج افشار، نشر فرزانه روز، ۱۳۷۹.

- نامه‌های قزوینی به تقی‌زاده، به کوشش: ایرج افشار، انتشارات جاویدان، چاپ دوم بهار ۲۵۳۶.

- نامه‌های ادوارد براون به سید حسن تقی‌زاده، به کوشش: عباس زریاب - ایرج افشار، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی با همکاری انتشارات امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۷۱.

- نامه‌های دوستان، گردآوری محمود افشار، به کوشش: ایرج افشار، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۷۵.

- نامه‌های مشروطیت و مهاجرت (از رجال سیاسی و بزرگان محلی به سید حسن تقی‌زاده - سال‌های ۱۳۲۵ قمری به بعد)، به کوشش: ایرج افشار، نشر قطره، ۱۳۸۵.

- نامه‌های سیاسی دهخدا، به کوشش: ایرج افشار، انتشارات روزبهان، ۱۳۵۸.

- نامه‌های دکتر محمد مصدق، به کوشش: محمد ترکمان، نشر هزاران، ۱۳۷۴.

- نامه‌های نیما یوشیج، گردآوری و نسخه‌برداری و تدوین: سیروس طاهباز، نشر علم ۱۳۷۶.

- نامه‌های امیرکبیر، تصحیح و تدوین: سید علی آل داود، نشر تاریخ ایران، ۱۳۷۱.

- نامه‌های بهار، به کوشش: علی میرانصاری، سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۹.

- نامه‌های ژنو (از سید محمدعلی جمال‌زاده به ایرج افشار)، به کوشش: محمد افشین‌وفایی - شهریار شاهین‌دژی، انتشارات سخن، ۱۳۸۸.

- نامه‌های جمال‌زاده در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، انتشارات سخن، ۱۳۸۷.

- نامه‌های سیمین دانشور و جلال آل احمد، تدوین و تنظیم: مسعود جعفری جزی، انتشارات نیلوفر، ۱۳۸۲ و...

کتاب حاضر، مشتمل بر ۸۴ نامه از عارف قزوینی، ۱۳ نامه به عارف و ۱۰ نامه درباره اوست که از مجموعه‌های خصوصی، نسخه‌های دستنویس، کتب، روزنامه‌ها و مجلات گوناگون گردآوری شده است. این نامه‌ها زبان حال و آینه تمام‌نمای روحیات و افکار عارف است و اطلاعات ارزشمند و منحصر به فردی که از این نامه‌ها به دست می‌آید در

شناخت عارف، تحقیق در احوال و آثار و همچنین تدوین کامل‌ترین زندگی‌نامه او، اهمیت و ارزش فراوانی دارد.

مطالب مهم و ویژگی‌های نامه‌ها

۱. مطالعه و بررسی نامه‌ها، اطلاعات مهمی درباره زندگی خصوصی، وضعیت جسمانی و مشکلات و بیماری‌هایی که - به ویژه در دهه پایانی عمر - با آن‌ها روبه‌رو بوده است به دست می‌دهد. این آگاهی‌ها که گاهی شامل جزئی‌ترین مسائل زندگی وی می‌شوند، از این قرارند: ضرب‌خوردگی و زخم دست، کشته شدن سگش مینو در دهکرد، مردن مینا سگ دیگرش در همدان، خرابی و درد دندان و انصراف از گذاردن دندان مصنوعی، ضیق مجرا، تب و لرز، تکرر ادرار، بیماری مالاریا، بیماری حنجره و از دست رفتن آواز، کسالت‌های متعدد روحی و جسمی، ضعف مزاج، تشنج اعصاب، بی‌خوابی، بی‌میلی به غذا، افزایش عادت ناپسند مصرف تریاک، پریشان‌خیالی، تأسف بر هدر دادن عمر، مرض قلب، دست‌تنگی، سرخوردگی از دوستان، پیش‌بینی مرگ نزدیک خود، خواب پریشان دیدن، دل‌آزردگی از زندگی، گرفتار افکار و خیالات مالیخولیایی شدن و...

عارف در این نامه‌ها نه تنها به شرح مسائل مربوط به زندگی خصوصی خود پرداخته، بلکه شمه‌ای از خصوصیات اخلاقی و رفتاری افراد مرتبط با خود همچون مستخدمه‌اش جیران را نیز برای مخاطبان نامه‌ها بیان کرده است:

- «الساعة هوا آرام، آسمان دو سر کمان رنگین یا به قول جیران، فاطمه زهرا قالی می‌بافد.» (نامه ۱۴)

- «حالا درست فکر کنید ببینید تا صبح، آن هم تنها، به من چه می‌گذرد. چون اگر جیران بعد ظرف شستن یا کار نخوابیده باشد ممکن است کمکی به من کند والا غیرممکن است - آن هم با اخلاقی که تازه پیدا کرده - او را بیدار کنم یا حرفی ازو بپرسم.» (نامه ۲۲)

- «چندین بار حضور حضرت عرض کردم جیران ناخوش است. الان هم باز تکرار می‌کنم که از ناخوشی او نگرانم. خیالم از این جهت بی‌اندازه در زحمت است. می‌دانید اگر او نباشد کار من حقیقتاً زار است. اولاً غذا نمی‌خورد اگر هم بخورد ترش کرده نمی‌گذرد. دو روز است باز حال اسهالی دارد. روز به روز مزاج ضعیف و علیل، صورت زرد. گاهی هیچ حال حرکت ندارد. آب زیاد می‌خورد. اگرچه از حرف‌های خودش چیزی فهمیده نخواهد شد ولی خواهشمندم از خودش تحقیق بفرمایید شاید علت معلوم [...] همین قدر

عرض می‌کنم جیرانی که هیچ وقت عاجز از کار نبود حالا به جان کندن کار می‌بیند.» (نامه ۳۰)

«هر وقت جیران می‌گفت آخر این چه زندگانی است، آن وقت وقتی بود که مرگ با یک قیافه زیبایی خود را به من نشان داده، با یک زهرخندی می‌گفت باز هم از من گریزانی؟ این زن چهار پارچه لباس خود را هم بدون این که به من بگوید فروخته، خرج زندگی من کرده بود.» (نامه ۵۷)

«تنها کسی که شریک در زندگانی یا شریک سگ‌بازی من است، جیران نام کلفت آذربایجانی است که یکی از بدبخت‌ترین زنان این مملکت است و چه بدبختی از این بالاتر که خوشی او در این است که با من است.» (نامه ۶۷)

۲. گریز از مسائل شخصی به موضوعات اجتماعی روز و مرتبط ساختن مسائل خصوصی با جریانات سیاسی و رجال مشهور عصر، از ویژگی‌های نامه‌های عارف است. به عنوان مثال:

«در نامه به ملک‌الشعراى بهار در خلال نوشته‌های دوستانه به برخی رجال سیاسی همچون نصرت‌الدوله، فرمانفرما و سید حسن مدرس اشاره کرده است. (نامه ۴)

«در نامه به عادل خلعتبری، دل خود را از لحاظ ماتم، زلزل، فشار و وحشت به زلزله‌زدگان خراسان، خوی و سلماس تشبیه کرده است. (نامه ۶۳)

«در نامه به دکتر بدیع‌الحکما، نظربازی چشم خود در دامنه کوه الوند و مناظر زیبای طبیعی و رودی شهر همدان را به درندگی سگ‌های شکاری خوانین قره‌گوزلوی همدان در زمان قدرت استبداد تشبیه کرده و بدین ترتیب مظالم آنان را به رعایای منطقه یادآور شده است. (نامه ۲۷)

۳. طنزپردازی و مزاح، از ویژگی‌های برخی از نامه‌های عارف محسوب می‌شود. چنان که دکتر صادق رضازاده شفق در مقدمه دیوان عارف، «قریحه لطیفه‌گویی و روح هجو و مزاح» را از صفات وی دانسته است،^۱ این ویژگی در برخی از نامه‌های او نیز مشهود است و با وجود لحن تلخ و گزنده و بدبینی و دزدگی موجود در بیشتر نامه‌ها که ناشی از نامردی‌ها و تلخکامی‌های وی در زندگی و بخصوص در ایام اقامت در همدان است، رگه‌هایی از این خصیصه در بعضی از نامه‌های او دیده می‌شود.

به عنوان مثال:

- در نامه به عادل خلعتبری درباره خط بد وی چنین نوشته است:

«خط بد تو دیدم و گفتم به خویشتن یا للعجب که بدتر از این خط نمی شود دستخط سرکار که تنی چند از برگزیدگان و بزرگان انجمن یا حزب بدنویسان طهران لطفاً در آن شرکت فرموده بودند رسید. [...] باید گفت تصادفات روزگار گاهی کارهای شگفت‌انگیز دارد. یقیناً اگر کسی می‌خواست پنج شش نفر از بدخط‌ترین اشخاص را یک روز در مجمعی گرد هم جمع آرد، بعد هم روی دو صفحه کاغذ ایشان را به مسابقه وادارد، کار آسان و بی‌زحمتی نبود. خود سرکار که بینی بین‌الله چشم بد دور، ماشاءالله سحر یا معجزه می‌کنید. در تعریف خط سرکار همین بس که اگر حروف به کلمات و کلمات به جملات ترکیب بندی نشود، هر مکتشفی پس از مدت‌ها سرگردانی نتیجه‌ای عایدش جز پشیمانی نشده، بالاخره پیراهن پاره کرده و گریبان خود را از دست ندانم‌کاری آسوده خواهد کرد. خطوطی که از سرکار در دست است، عیناً مثل این است که شخص مورچه‌ای را از میان ظرف جوهر بیرون آورده، روی صفحه کاغذی به اراده و اختیار خودش رها کند.» (نامه ۶۶)

- در نامه به منوچهر خان منوچهریان درباره آقا میرزا قاسم از کارکنان اداره پست همدان که اندکی از موسیقی بهره‌ای داشته است می‌نویسد: «ضمناً برای این که در موقع تشرف طوری نشود که از مقام موزیسین‌های مملکتی از دوره باربد گرفته تا دوره نکبسا چیزی کاسته شود، لازم است عرض کنم بی‌ذوق هم نیست. از قراری که شنیده‌ام از دور ولی از نزدیک ندیده‌ام، چون طبیعت سینۀ مرا از دستم گرفت و مرا از این دایره بلکه از این تنبک هم خارج کرد، (قدری هم ته دیگ می‌تراشند)» (نامه ۸۰)

علاوه بر طنز نهفته در جمله آخر، آوردن دو معنی برای کلمۀ دایره، که یکی به معنی حوزه و دیگری به معنی ساز کوبه‌ای دایره است، لطف آن را دوچندان ساخته است.

- نامه به بدیع‌الحکما و درخواست اجازه طبابت برای طبیبی به نام مرکزی. (نامه ۲۹)

- درباره به مسابقه گذاشته شدن غزل شهریار در روزنامه ناهید نوشته است: «من هر چه خیال کردم دیدم این غزل را هر که بخواهد استقبال کند، مخصوصاً به واسطۀ حسن مطلع و دوش به دوش کردن زلف بعد از کمری شدن و از پا درآمدن، تازه مُشت خود را باز کرده است، برای این که دو چیز ممکن است در این جا دوش به دوش کرد. اولی همان زلفی است که شاعر بدان دست‌درازی کرده، دومی سبوی باده است. اگر چه سومی هم که

لحاف باشد هست اما از کثرت استعمال و دوش به دوش شدن به کلی از دست در رفته و گسیخته شده، پنبه‌هاش هم بیرون ریخته است.... در این صورت نخواستیم در این کار مسابقه شرکت کنیم.» (نامه ۵۴)

نکته بسیار جالب و مهم این نامه این است که عارف از سید محمدحسین شهریار با عنوان شهریار شیرازی یاد کرده و وی را از اهالی شیراز پنداشته است.

۴. اشاره به وقایع سفر مهاجرت، از دیگر ویژگی نامه‌های عارف است و در این مقصود، حتی از این که مسائل شخصی خود و رفتن به مکان‌های عمومی در این سفر را نیز برای مخاطب بازگو کند ابایی نداشته است. (نامه ۶۳)

۵. شوخ‌طبعی و ابراز صمیمیت، محبت و یکرنگی با دوستان نزدیک و صمیمی چون علی بیرنگ، کلنل نصرالله خان کلهر، میرزا حسین خیاط و میر باقر رابط، از ویژگی‌های دیگر نامه‌های عارف است. (نامه‌های ۷، ۱۱، ۷۷، ۸۱ و ۸۲)

۶. در خصوص چگونگی رفتن از بروجرد به همدان برای معالجه در سال ۱۳۰۶ که به اقامت دائمی وی در این شهر مبدل شد، اطلاعات منحصر به فردی به دست می‌دهد: «با سابقه دوستی که در همدان با دکتر بدیع (بدیع‌الحکمای سابق) داشتم، طپش قلب و کسالت‌های دیگر هم باعث شد که موقتاً برای معالجه به همدان آمده تا بعد بینم چه پیش خواهد آمد. [...] تنها به همدان آمده، بعد از یک ماه معالجه، با نداشتن پرستار دوست من دکتر بدیع وادارم کرد که کلفت خود را بخواهم. بعد از ورود او تقریباً ماندنی شده.» (نامه ۴۰)

۷. درباره تزیین حق تألیف خود توسط عبدالرحمان سیف آزاد و تعداد کتاب‌هایی که بابت چاپ اول دیوان خود از وی تحویل گرفته است، اطلاعات سودمندی به دست می‌دهد. (نامه‌های ۴۰ و ۴۶)

با توجه به تکیذهای سیف آزاد در چاپ‌های دوم و سوم دیوان عارف در سال‌های ۱۳۲۷ و ۱۳۳۷ خورشیدی، باب تحقیق در این خصوص باز بوده و شایسته است که در خصوص این موضوع، تحقیقی جداگانه انجام گیرد.

۸. در هنگام اقامت هفت ساله در همدان، نسبت به اوضاع اجتماعی و فرهنگی این شهر بی‌اعتنا نبوده است، چنان که برای نمونه درباره آلودگی گرمابه‌های عمومی و رواج اعتقادات خرافی در میان برخی از زنان همدانی می‌نویسد: «در این شهر از دست کثافت حمام‌های خودمان به حمام یهودی‌ها پناه برده، [...] از جمله چیزهایی که بنده فهمیده‌ام این

است که در سال ششصد هفتصد تومان دخل این حمام از این راه است که زن‌های مسلمان برای آبستن شدن به حمام یهودی رفته، از لجن و آب کثیف آن به سر ریخته، چند دقیقه هم مانده، بعد بیرون می‌روند. مکرر اتفاق افتاده که بعضی خانم‌ها دو تومان هم داده‌اند ولی زن‌های عادی و کاسب، از دو قران ممکن نیست کمتر بدهند. [...] یک روز اتفاق افتاد در غیرِ روزِ شنبه بی‌خبر رفتیم. آن وقت دانستم زن‌های مسلمان چه آبی یا در واقع چه خاکی بدبختی و جهالت به سر خود می‌ریزند. [...] از جمله چیزهایی که در همدان فهمیدم [...] یکی هم این بود که در این شهر شوم یا کهنه آشیانه بوم، صابون مرده‌شورخانه از هر صابون عطری گران‌تر است، برای این که زن‌ها برای جادو کردن و لباس شوهر یا مادرشوهر و هوو را شستن، با هر قیمتی که شده است آن را از مرده‌شور خریده، کار خود را صورت می‌دهند.» (نامه ۵۲)

- در نامه به زنددخت از کشتن سگ‌ها توسط بلدیۀ همدان چنین انتقاد کرده است: «این چند روزه از قراری که شنیده‌ام بلدیۀ سگ‌های شهر را می‌کشد. [...] الان صدای سگ‌های من بلند شد. خواستم بدانم چه خبر است. چون از اطاقی که نشیمنگاه من است تمام دامنه و اطراف الوند نمودار است، نگاه کردم دیدم سگ‌ها دسته‌دسته از شهر گریزان به طرف کوه با حال گرسنگی فرار می‌کنند. [...] ای کاش حال نوشتن می‌داشتم شرحی در این خصوص نوشته تا بدانید در عالم هیچ حیوانی این اندازه مظلوم واقع نشده و به هیچ حیوانی این اندازه مظلوم واقع نشده و به هیچ ذی‌رواحی این قدر از اولِ عالم تا کنون این اندازه ظلم روا نداشته‌اند.» (نامه ۷۰)

- با وجود انزوا و سر در کار خویش داشتن، به مسائل شهری و مسائلی که نشان از تضعیف حقوق عامه دارد واکنش نشان داده است، چنانچه هنگامی که مشاهده می‌کند اسماعیل خان مشیری با رعایت نکردن حریم عمومی، در حال ساختن بیرونی برای خود در خیابان است، از حسن اقبالی خواسته است موضوع را با بلدیۀ در میان بگذارد: «دیروز بر حسب اتفاق یا از روی اجبار به باغ آقای آقا میرزا لاله‌زار رفته، دیدم اسماعیل خان جلوی در خانه و یک قسمت از خیابان را اشغال کرده، مشغول بیرونی ساختن برای پذیرایی آقایان، دوستان و آشنایان است. خیال داشتم چون مدت‌ها بود حضرت یاور را زیارت نکرده بودم، امروز صبح برای تجدید عرض ارادت خدمتشان شرفیاب شده، ضمناً هم این مطلب را عرض کرده، بفرستند برای تحقیق تا معلوم شود او حق این کار را داشته است یا خیر.» (نامه ۳۷)

- درباره حزب اتحاد که توسط غمام همدانی در این شهر تأسیس شده است می‌نویسد: «در ورود همدان، کلمه اتحاد و اتحادی‌ها را گوشم زیاد می‌شنید. در جستجوی آن برآمده، گفتند جمعیتی هستند و تشکیلاتی دارند. خیلی خوشوقت شدم که در مرکز آن همه احزاب سیاسی نابود شد که ای کاش از اول به وجود نیامده و نابود بود ولی در همدان باز یک مردمانی هستند که به خیال ایران و ایرانی باشند. ولی می‌دیدم بیشتر مردم، خصوص طبقه پست از بردن این نام روی خوش نشان نمی‌دهند بلکه بیشتر منزجرند. علت آن هم معلوم شد که آن‌ها را به هیچ وجه راه نمی‌دهند.» (نامه ۸۳)

۹. در خصوص چگونگی برقراری مقرری یا انعام از سوی دولت که به همت غفاری فرخان به طور ماهیانه برای او برقرار شد و در زمان وزارت مالیه سید حسن تقی‌زاده ده تومان آن کاهش یافت، اطلاعات ارزشمندی به دست می‌دهد: «پس از یک دو ماه ورود به طهران کاغذی از ایشان رسید. نوشته بود من بی‌اجازه و اطلاع تو کاری کرده، چون گذشته است به تو می‌نویسم و امیدوارم از این جهت از من رنجش حاصل نکنی... معلوم شد تمام این مدت، این آدم شریف از خیال من آسوده خاطر نبوده است. تا این که وزیر دربار ملاقات کرده، از مذاکرات ایشان مطلع نشدم. با این که سابقه خوبی با آقای وزیر دربار نداشتم - و یقین دارم که اگر آقای تقی‌زاده با آن سابقه به جای او بود، حالا از هر جهت کلک من کنده شده بود - گفته بود نقداً دولت سیصد تومان محل دارد. خوب است این را گرفته بفرستید. غفاری آن پول را گرفته، به تدریج ماهی پنجاه تومان برای من می‌فرستاد. نزدیک آخر سال هم خیلی دوندگی کرد. بالاخره قرار بر این شده بود که سال بعد هم آن مبلغ پرداخته شود. ولی در وزارت وزیر آزادی‌خواه آقای تقی‌زاده ده تومان آن کسر شده، حال چهل تومان می‌پردازند. [...] پس لازم نمی‌دانم که بگویم اگر هر کس غیر از غفاری این کار را کرده بود زیر بار نرفته و از قبول آن سر باز زده، بعد از یک عمر به شرافت و قناعت، بلکه و جدان خودم را شاهد می‌گیرم به خون دل خوردن، حال برای خودم و خدمات به مملکت قیمت معین نمی‌کردم.» (نامه ۴۰)

۱۰. در برخی از نامه‌ها به کمک مالی آزادی‌خواهان آذربایجان همچون حاج آقا محمد نحجوانی، علی بیرنگ و دکتر شفق در دوران اقامت در همدان، چنین اشاره کرده است: «تقریباً ده بیست روز مانده به ماه رمضان پاکتی از تبریز رسید. باز کرده، کاغذی در جوف آن هیچ نبود. تنها یک برات بانک پنجاه تومانی بود. با مداد گوشه سر پاکت نوشته بود محمد. شاید می‌خواست ملتفت نشوم فرستنده کیست. ولی به طور تحقیق حضرت

حاجی محمد آقای نخجوانی فرستاده بود.» (نامه ۱۴)

- «برای حرکت و مخارج تلگراف به تبریز کرده، صد تومان از دوست عزیز و شریف خودم حاجی محمد آقای نخجوانی که یکی از تجار آبرومند و بهترین نمونه انسانیت و ایرانیت است خواسته، فوراً برات تلگرافی آن رسید.» (نامه ۴۰)

- «این را هم لازم است بنویسم گاهی از تبریز دوستان آذربایجان کم و بیش چیزی می‌فرستادند.» (نامه ۴۰)

- «اخیراً دستخطی از حضرت دکتر رضازاده شفق رسیده، مبلغی هم حواله کرده.» (نامه

۴۶)

- «تصدق وجود مقدس شوم، اولاً مستدعیم این چند صفحه اخیر را قبل از همه بخوانید. اولاً برای راحتی خیال سرکار باید بنویسم دو فقره دو سی تومان که سی تومان اول توسط حضرت دکتر بدیع‌الحکما و سی تومان دومی توسط رجب‌زاده پدرسوخته رسید. [...] برای این که خیال سرکار راحت باشد بدانید از این تاریخ می‌توانم بگویم تا دو ماه دیگر برای خرج احتیاج به پول ندارم. تا دو ماه دیگر باز آخر یک طوری می‌شود.» (نامه ۱۴، به علی بیرنگ)

این نامه‌ها آگاهی‌های ارزشمندی از رابطه صمیمانه و بی‌ریای عارف با علی بیرنگ به دست می‌دهد به گونه‌ای که از او تقاضا کرده است از تبریز برایش شلوار به همدان بفرستد: «فقط خواهشمندم یک شلوار مشکی و یک شلوار تابستانی هر چه هست باشد، چندان بند بد و خوبی آن نباشید بدهید استپان خان دوخته برای من بفرستید.» (همان)

۱۱. با توجه به اقامت هفت ساله در همدان، نام برخی از رجال معروف این شهر همچون: دکتر بدیع، حسن اقبالی، برادران نیکو، اسماعیل خان مشیری، داداعلی، آقا میرزا لاله‌زار، فریدالدوله گلگون، غمام همدانی، موسی نثری، اسدالله کیوان و... را آورده و مطالبی در ستایش یا نکوهش آنان بیان کرده است.

۱۲. از جمله وقایع مبهم اقامت عارف در همدان و وقایع مورد غفلت قرار گرفته در تدوین زندگی‌نامه وی که اطلاعات روشنی جز این نامه‌ها درباره آن وجود ندارد، خودکشی جوانی است به نام محمدحسین که فرزند خود را بر حسب وصیت به عارف می‌سپارد: «یک جوان بدبختی خودش را کشت و بچه هشت ساله خود را به من سپرد... و این جوان دوم هم شهید راه طمع وصی پدر خود، حاجی رحیم نامسلمان یا مسلمان واقعی شد و این یکی از جنایت‌های بی‌نظیر بود و در هیچ زمان ساختگی هم ممکن نبود انسان

یک چنین واقعه خونین و یک همچو اتفاق تأثرخیزی بخواند. خدا شاهد است هر وقت فکر می‌کنم می‌بینم فکر آن هم کار آسانی نیست. هر بی‌وجدان و بی‌انصافی هم از شنیدن آن متأثر می‌شود. ولی من در بدو امر جوش و خروش داشتم که نگذارم یک جانی بی‌ناموس بعد از کشتن دو جوان بدبخت جان به آسانی بدر برد.» (نامه ۲۲)

به طوری که از این نامه برمی‌آید، عارف از کشته شدن دو جوان و همچنین از شخصی به نام حاج رحیم سخن به میان آورده و او را عامل کشته شدن آن‌ها دانسته است.

از نامه دیگر عارف، مشخص می‌شود که با تبانی آن شخص با عوامل عدلیه، رأی به عدم کفایت ورود عارف به این موضوع صادر شده است: «روز پیش از مرگ خودش این جوان عمر کوتاه چندین صفحه خط به من نوشته بود. چون به من اطلاع دادند به خانه او رفتم. معلوم شد شب پیش حاجی.... مسلمان آن جا بوده و چند ساعت پیش از ورود من، مستطلق عدلیه آقای کحال‌زاده مشغول تحقیق و آن کاغذها را هم برداشته، پیش خود نگاه داشته، بدون این که بگوید چنین شرحی آقا محمدحسین به عارف نوشته است. آقای مستطلق مرا خواست. من هم تفصیل را به او گفتم که بداند حاجی... اسباب این قتل را فراهم نموده و همین اسباب شد که پولی از حاجی گرفته شد و کاغذی که به من نوشته شده بود به دست او افتاد. [...] وقتی که این کاغذها (وصیت نامه) از بین رفت و بعضی هم می‌دانستند حال این جوان نسبت به من چه بود می‌گفتند در ساعت آخر زندگی بچه خود را خواسته، روی سینه خود خوابانده، گفته بود امشب پیش منی ولی بعد از مرگ من فردا شب پیش مادر من نمان، برو خانه عارف و از این به بعد اختیار تو با اوست. [...] باری، چون این قضیه بی‌اندازه ناگوار بود، دلم راضی نشد. در ضمن به خاطر من رسید که در دو سال قبل که این جوان بدون سابقه‌ای با من به خیال خودکشی افتاد، کاغذی به من نوشت و بچه خود را به من سپرد و این یادآوری مرا واداشت که کاغذهای خود را یک روز از صبح تا ظهر زیر [و] رو نموده، آن کاغذ را پیدا کردم و به آقای موسوی‌زاده نشان دادم. گفت صحیح است و ابداً جای حرفی باقی نمی‌گذارد. وقتی که حاجی.... دانست یک همچو کاغذی به دست آمده و از طرفی هم از دخالت من در این کار وحشت داشت، از در چاره‌جویی درآمده، البته در این موقع مشکل‌گشا پول است. دیگر جای شکی باقی نمی‌ماند که حتماً آقای.... را دیده، او هم راه و چاه را به او نمود [...] غافل از این که این‌ها قبلاً ساخت و پاخت کرده‌اند که فلان [...] بگوید عارف صلاحیت این کار را ندارد.» (نامه ۴۲)

به طوری که در سطور بالا ذکر شد، این واقعه از موضوعات مبهم و مغفول دوران اقامت هفت ساله عارف در همدان است که اطلاعات چندانی راجع به آن وجود ندارد و شایسته است که تحقیقات بیشتری درباره آن انجام شود.

لازم به ذکر است نامه‌ای از عارف به دکتر بدیع در دست است که در آن به شخصی به نام حاج رحیم اشاره کرده و به احتمال زیاد، این نامه به موضوع خودکشی آن جوان مربوط می‌شود: «وقت ملاقات از بنده با جناب آقای حاج رحیم آقا را در موضوع کار ورثه مرحوم حاجی علی معمار را خواستگار شده بودید.» (نامه ۳۵)

۱۳. در سطور آغازین مقدمه گفتیم که نامه‌ها حاوی اطلاعاتی هستند که از منابع دیگر به دست نمی‌آید. از جمله این اطلاعات می‌توان به نوشته عارف درباره رحیم نامور دانش‌آموز مدرسه آمریکایی همدان که بعدها از نویسندگان، مترجمین و روزنامه‌نگاران مطرح کشور شد اشاره کرد که به جز این نامه، در منبع دیگری نمی‌توان به چنین اطلاعاتی دست یافت. به طوری که عارف به علی بیرنگ نوشته، رحیم نامور به علت مشکلات مالی دست از تحصیل کشیده و برای امرار معاش در روزنامه گلگون همدان به شغل دفترداری پرداخته است. نکته جالب توجه دیگر نوشته عارف این است که رحیم نامور با اجازه عارف، غزل وی را در روزنامه گلگون به نام خود به چاپ رسانده است. (نامه ۱۵)

۱۴. در برخی از نامه‌ها نام شعرا، ادبا، روزنامه‌نگاران و رجال سیاسی عصر خود همچون: ملک الشعرای بهار، وحید دستگردی، ایرج میرزا، فرخی یزدی، دکتر صادق رضازاده شفق، علی دشتی، سید محمدعلی جمال‌زاده، احمد کسروی، ابراهیم ناهید، عادل خلعتبری، لطفعلی صورتگر، سید حسن تقی‌زاده، عبدالحسین تیمورتاش، قوام‌السلطنه، وثوق‌الدوله، سلیمان میرزا و... را آورده است که گاه با اظهار نظرهایی درباره آنان همراه است.

۱۵. یکی از ویژگی‌های مهم شخصیتی عارف، داشتن عواطف عالیّه انسانی، دل‌رحمی و خیرخواهی برای دیگران است که به گواهی نامه‌های بر جا مانده، این ویژگی در اواخر عمر وی شدت بیشتری یافته است. به عنوان مثال:

- با اطلاع از وضعیت دختر نابینای بی‌نوایی که با وجود عجز و بیماری با ناجوانمردی در زیرزمینی نمناک به حال خود رها شده است، از حسن اقبالی خواسته است وی را به مریض‌خانه یا خیریه بفرستد: «در قلعه کاظم خان سلطان خراب بی‌صاحب مانده، دختری است کور و لخت و عریان که هیچ چیز او از بیننده مستور نیست. [...] خواهر اسماعیل

خان [...] این دخترِ کورِ بیچاره بدبخت را از دهات خودشان برای این به شهر آورده است که در سال یک دست لباس کهنه یا کرباس و در ماه یک قران یا یک شاهی مزدِ خدمت به کلفت نداده باشد. این دخترِ عاجزِ کور سه روز است ناخوش شده، او را در یک زیرزمین مرطوب انداخته، بدون این که دوا و غذایی به او بدهند. بدتر از همه، هیچ کس و ناکسی هم به سر وقت او نمی‌رود که مباد گرفتار ناخوشی شود. اگر می‌توانستم حرکت کنم و گرما مانع نبود، صبح خودم به بلدی می‌آمدم. اولاً میل دارم این دخترِ کورِ عاجز یا یک پارچه گوشت را از نزدیک خودتان ببینید. اگر خیلی متأثر شدید، او را به مریض‌خانه فرستاده، اگر خدانکرده خوب شد به خیریه بی‌خیر روانه کرده.» (نامه ۳۷)

- در نامه‌ای به مخاطب ناشناخته در خصوص رسیدگی به کودک یتیمی که تازه پدر خود را از دست داده، چنین سفارش کرده است: «این طفلِ بی‌گناه [...] از یک خانواده بدبختی است [...] این بچه پدرمرده که اگر هم پدرش زنده بود، باز تازه مثل همه بچه‌های پدردار یتیم بود، در واقع کسی را ندارد. پس با این مقدمه چیدن و مزاحمت ورزیدن، تنها کافی است بگویم آنچه را که وجدان پاک سرکار حکم می‌کند بکنید. من هم نمی‌دانم چه کنم و چه خاک بر سر بریزم که چاره منحصر به فرد است، باید مرد راحت شد.» (نامه ۶۹)

- در یکی از نامه‌های خود به زنددخت این نکته را آشکار ساخته است که دکتر بدیع به توصیه او، بینوایان و افراد کم‌بضاعت همدان را که توانایی مالی پرداخت هزینه طبابت را نداشته‌اند به طور رایگان معاینه و معالجه می‌کرده است: «دکتر بدیع یکی از اشخاص بی‌مانندی است که تا آخرین نفس خود را مقروض محبت و آقایی او می‌دانم. گذشته از طبابت و دواي مجانی نه تنها خودم، حتی سگ و گربه‌ام و چند صد نفر اشخاص بیچاره‌ای که به توسط من به آن‌ها رسیدگی کرده است.» (نامه ۶۸)

۱۶. نکته مهمی که از نامه‌ها استنباط می‌شود، توجه ویژه عارف به مطبوعات در ایام اقامت در همدان است. او که در این دوران در انزوای خود مستغرق است و تحت نظر قرار دارد، به منظور اطلاع از اخبار مملکت و رفع پریشانی خیال به دقت نوشته‌های جراید را دنبال می‌کند اما در چند سال پایانی عمر، روزنامه‌ها و مجلات که در کنار نامه‌نگاری، یگانه منبع اطلاع‌رسانی و سرگرمی او به شمار می‌آیند، به عاملی برای تأثر، دلتنگی و ناراحتی‌های خیالی وی بدل می‌شوند.

ماجرا از این قرار است که لطفعلی صورتگر که با بورس دولتی در لندن در حال تحصیل است، مقالاتی را از آن جا برای روزنامه شفق سرخ ارسال می‌کند. این مقالات که

در سال ۱۳۰۸ دربردارنده کتایه‌هایی مستقیم و غیرمستقیم به عارف است، موجب آزردهی خاطر او می‌شود: «تنها قدرشناسی و فراموشکاری یک ملتی کافی است. ای کاش همان فراموشکار بودند، دیگر کاری به کار من نداشتند و می‌گذاشتند آخر عمر خود را به سگ‌بازی تمام می‌کردم ولی با این همه بدبختی باز دست از گریبانم برنمی‌دارند. مثلاً سال گذشته چندین مقاله به امضاء آقای صورتگر در شفق سرخ خواندم. حالا آن شخص کیست و با چه پولی در لندن زندگانی می‌کند نمی‌دانم ولی چیزی که دانستم این است که تمام مقصودش از این مقالات مسلسل زحمت خاطر من بوده. گذشته از گوشه و کتایه‌های ابلیغ من‌التصریح، در یک جا نوشته بود عارف چرا گفته است «ما چه هستیم» ولی نه به این سادگی، طوری نوشته بود که تیر به چشم انسان می‌خورد. من اگر آن قسمت‌هایی که در مجلات و جراید نسبت به خودم خوانده‌ام یادداشت کرده بودم خود آن‌ها یک کتاب کوچکی می‌شد.» (نامه ۳۹)

سرانجام در سال ۱۳۱۰ خورشیدی مقاله «خودکشی» به قلم «بازیگوش» که نام مستعار لطفعلی صورتگر است، همچون نشتری موجب باز شدن جراحت خونریز و افزایش تأثرات روحی و جسمی او می‌شود: «جراید طهران مدت‌ها بود در اطراف انتحار و علت آن، هر یک به نوبه خود مقالاتی می‌نوشتند. یکی نوشته بود علت انتحار بی‌دینی و بی‌عقیدگی مردم است. دیگری نوشته بود برای ترجمه رمان‌های اروپایی است. مقصود، هر یک به خیال خود هر چه به نظرش رسید نوشت. یک روز مقاله مفصلی به امضاء بازیگوش در روزنامه شفق سرخ به نظرم رسید. برای این که قدری از پریشان‌خیالی خود جلوگیری کرده باشم شروع کردم از اول به دقت هر چه تمام‌تر به خواندن ستون اول و دوم و سوم و چهارم، در قسمت آخر دیدم گریبان خودم گیر افتاد. بالاخره نوشته بود آنچه را که تا کنون عموم جراید در این موضوع نوشته‌اند تمام غلط است، تنها چیزی که باعث این کار شده، آن سرودهای ملی است که بعضی از آقایان برای شهرت می‌ساختند، حالا خوب است بدانند یکی از بزرگ‌ترین وسایل شهرت مرگ است، در این صورت چرا نمی‌میرند تا این ملت برای قدرشناسی از آن‌ها یکی از این سرودهاشان را بالای قبرشان بخواند. از سرکار خواهش دارم در همین قسمت قدری باریک‌بین و دقیق شده، شما را به وجدانتان خوب فکر کنید ببینید از خواندن این مقاله‌ای که ممکن نبوده هیچ بیگانه و اجنبی این همه بی‌انصافی در آن نشان دهد و این طور غرض‌رانی به خرج دهد به من چه گذشته.» (نامه ۳۹)

این مقاله که پس از عارف نامه ایرج میرزا، کاری‌ترین ضربت وارده بر روح و روان شاعر انزوآگزیده محسوب می‌شود، او را به فکر تسویه حساب با ادبای معاصرش و تلافی نیش و کنایه‌های قلمی آنان می‌اندازد و چون بازیگوش را نام مستعار بهار - که هیچ گونه دخالتی در نگارش آن مقاله نداشته است - می‌پندارد، مثنوی بلند بازیگوش‌نامه را علیه وی می‌سراید و در آن، وحید دستگردی و ایرج میرزا را نیز از حمله قلمی خود بی‌نصیب نمی‌گذارد. تأثرات شدید روحی عارف از مقاله بازیگوش به خوبی در نامه‌های او به دکتر رضازاده شفق، محمدرضا هزار، عادل خلعتبری و زنده‌دخت منعکس شده است.

۱۷. از جمله آگاهی‌های تأسف‌باری که از این نامه‌ها به دست می‌آید، اجحافات و به تعبیری ناجوانمردی‌هایی است که در ایام اقامت در همدان در حق شاعر تهیدست که با قناعت در حال گذراندن زندگی مرارت‌بار خود است روا می‌شود که از آن جمله می‌توان به گران‌فروشی و کم‌فروشی بقال گذر که از قضا خود زمانی جزو آزادی‌خواهان بوده است و تاجری که برای فرستادن رسید تلگراف سی تومان پول ارسالی علی بیرنگ از آذربایجان، مبلغ چهار قران و ده شاهی از آن پول را کسر و پس از آن، از ارسال تلگراف نیز خودداری می‌کند اشاره کرد:

- «راجع به داداعلی، من این مرد را یک آدم باعقیده شناخته بودم اما در این مدتی که اغلب به واسطه نداشتن آدم، خرید بعضی چیزها را به او واگذار نمودم، اگر یک وقتی صد دینار (دو شاهی) پنی‌ر خریدم، آن موقع از مطالبه پول آن خودداری کرده که بعد از گذشتن چند روز سه مقابل حساب کند و هر چه جیران کلفت من داد و فریاد می‌کرد که این آدم دزد است جواب سخت می‌شنید. پارسال همین هنگام آقای بقال از راه دلسوزی و صرفه‌جویی خواست برای من کره ارزان بخرد که روغن خوب بی‌عیب و ارزان تدارک کرده باشیم. دو تومان قبلاً به او دادم قدری کره فرستاد گفته بود قدری هم از یک من زیادتر است. جیران برای این که بفهماند که این آدم درستی نیست ترازو آورده، با حضور خودم آن را کشید، دیدیم سه چارک هم خشک‌تر بود. البته از سه چارک کره دو تومان، سایر چیزها را هم خواهید دانست چه بوده است.» (نامه ۵۶)

- «برای راحتی خیال سرکار باید بنویسم دو فقره دو سی تومان که سی تومان اول توسط حضرت دکتر بدیع‌الحکما و سی تومان دومی توسط رجب‌زاده پدرسوخته رسید. چهار قران [و] ده شاهی از آن پول را برای رسید تلگراف به سرکار برداشت که تا کنون هم معلوم می‌شود تلگراف نکرده است. این است وضع تجار دزد ایرانی، این است تجارتشان.

حتی گفتم اگر رسید باید بنویسم من خودم تلگراف خواهم کرد، اگر شما باید تلگراف کنید من چرا بدهم؟» (نامه ۱۴)

از دیگر نکات تأسف بار این نامه‌ها که نشانگر دست‌تنگی شدید شاعر در دوره پایانی عمر در هنگام اقامت در همدان است، می‌توان به خرج کردن وجه آبونمان مجله «دختران ایران» اشاره کرد که این مجله‌ها را زنده‌دخت برای حسن اقبالی به همدان فرستاده و اقبالی هزینه آن‌ها را به عارف تحویل داده بود: «در خاتمه عرض می‌کنم در صورتی که پول آن چند نمره را اقبالی فرستاد و تغیر نکند و بهانه نیاورد که برادر خود را برای خواستن آدرس فرستادم و تو آدرس ندادی، بدانید پول دو نمره شش تومان پیش خود من است که بدبختانه نقداً موجود نیست بفرستم ولی مطمئن باشید تا کنون ممکن نشده است یک دینار کسی را طمع کرده باشم. بر پدر نداری لعنت که انسان را دارای تمام معایب می‌کند.» (نامه ۶۸)

ویژگی‌های چاپ دوم

نامه‌های عارف قزوینی در سال ۱۳۹۱ به کوشش نگارنده، توسط انتشارات نگاه به چاپ رسید. ویژگی چاپ دوم از این قرار است:

۱. تعداد نامه‌ها از ۵۴ نامه به ۸۴ نامه افزایش یافته که از این میان ۳ نامه به علی بیرنگ برای اولین بار منتشر شده است. این ۳ نامه، حاوی ۲ غزل و ۲ دوبیتی و ۲ بیت منتشر نشده است که باید آن‌ها را به دیوان عارف افزود. (نامه‌های ۱۴ تا ۱۶)

۲. دو پیوست: «نامه‌ها به عارف» (شامل ۱۳ نامه) و «نامه‌ها درباره عارف» (شامل ۱۰ نامه) به کتاب افزوده شده است.

۳. برخی اشتباهات راه یافته در چاپ اول، اعم از اغلاط حروف‌چینی، افتادگی‌ها و لغزش‌های بدخوانی تصحیح شده است.

۴. توضیحات سودمند پژوهشی تحت عنوان «پی‌نوشت» در انتهای برخی نامه‌ها آورده شده است که این توضیحات در رمزگشایی از نکات مبهم زندگی عارف و درک و تفسیر نامه‌ها از اهمیت فراوانی برخوردار است.

برای مثال، اصالت نامه بحث‌برانگیز شماره ۶۱ که دربردارنده نظر عارف در مورد رضا شاه است، از دیرباز مورد تردید پژوهشگران بوده است. در پی‌نوشت به این نکته پرداخته‌ایم که این نامه ابتدا در اول فروردین سال ۱۳۱۳ خورشیدی در روزنامه

«آینده ایران» به مدیریت عادل خلعتبری و سپس در سال ۱۳۱۴ توسط محمدرضا هزار در «عارف نامه هزار» به چاپ رسیده است.

برای اولین بار پس از مرگ عارف، با دستیابی نگارنده به این نامه در روزنامه «آینده ایران» و مقایسه آن با نامه مندرج در «عارف نامه هزار» مشخص شد این نامه با حذف‌ها، اضافات، افتادگی‌ها و دست‌بردن‌های متعدد، در عارف نامه هزار انتشار یافته است و حذف عبارت «همین همدانی که من امروز از روی ناچاری و اجبار در آن توقف دارم» توسط محمدرضا هزار را می‌توان به عنوان سند و قرینه‌ای مبنی بر اقامت اجباری عارف در همدان محسوب کرد که نکته‌ای تازه‌یاب در پژوهش‌های مرتبط با عارف محسوب می‌شود. عارف که در آن زمان (۱۳۰۹) گمان نمی‌کرده است این نامه در آینده ممکن است به چاپ برسد، حقیقت مطلب در خصوص اقامت اجباری خود در همدان را برای عادل خلعتبری به رشته تحریر درآورده و هم عادل خلعتبری و هم دستگاه سانسور حکومت پهلوی در هنگام چاپ این نامه در روزنامه آینده ایران در فروردین سال ۱۳۱۳ متوجه این جمله نشده‌اند ولی محمدرضا هزار در هنگام چاپ این نامه در کتاب «عارف نامه هزار» در سال ۱۳۱۴ نکته را دریافته و آن را حذف کرده است.

علاوه بر این، محمدرضا هزار در علت به چاپ نرسیدن این نامه در زمان حیات عارف مدعی است: «این که قبل از مرگ عارف شرح مزبور راجع به اعلیحضرت منتشر نشد علت این بود که عارف می‌گفت چنانچه چنین مطلبی در زمان حیاتم منتشر گردد مردم حمل بر تملق‌گویی می‌کنند و خواهند گفت این تعریف و توصیف برای این است که اعلیحضرت انعامی برایش مقرر فرموده که ماه به ماه به او پرداخته می‌شود. این بود که خودش گفته بود تا من زنده‌ام این شرح که راجع به اعلیحضرت پهلوی است طبع و منتشر نشود».

در حالی که مشخص نیست اگر این عبارات از عارف است، چرا در روزنامه آینده ایران به آن اشاره‌ای نشده که همین نکته‌ها و دیگر نکته‌هایی که در پی‌نوشت به آن‌ها اشاره شده است، تردیدها را در مورد اصالت این نامه به طور جدی افزایش می‌دهد.

در یک جمع‌بندی باید گفت تا اصل دست‌نوشته عارف به دست نیاید، میزان دخل و تصرفات منتشرکنندگان آن (عادل خلعتبری و محمدرضا هزار) مشخص نخواهد شد و موضوع همچنان مبهم باقی خواهد ماند.

پی‌نوشت نامه ۲۴ نیز اطلاعات جالب توجهی در خصوص اقامت عارف در بروجرد و حوادثی که طی این مدت بر او گذشته است در اختیار علاقه‌مندان قرار داده و گامی جدید

در پژوهش‌های عارف‌شناسی محسوب می‌شود.

به طوری که در پی‌نوشت این نامه آورده‌ایم، حقیقتِ حوادث مربوط به اقامت عارف در بروجرد این است که وی قربانی اختلافات مالی و خانوادگی بستگان نزدیک حسینقلی خان دهکردی با او شده و آنان با دامن زدن به انتشار شایعه کذب دفن سگ عارف در صحن امام‌زاده دهکرد و دست داشتن در ناآرامی‌های بروجرد در قضیه تکفیر عارف، قصد آزدن حسینقلی خان دهکردی را داشته‌اند.

- با یافته‌های جدید پژوهشی، تاریخ بعضی نامه‌ها به دست آمده، تاریخ برخی نامه‌ها تصحیح شده و تاریخ ارسال بعضی دیگر نیز گمانه‌زنی شده است.

۵. با پژوهش در دیوان شعرا و تذکره‌ها، تا حد امکان مأخذ ابیات و مصرع‌های موجود در نامه‌ها به دست داده شده است.

۶. سال‌های قمری و میلادی موجود در نامه‌ها با استفاده از نرم‌افزارهای تبدیل تاریخ، به سال شمسی تبدیل شد.

۷. ترتیب چاپ نامه‌ها در کتاب، بر اساس نام گیرندگان آن‌ها است.

۸. در خصوص مأخذ نامه‌های عارف، ذکر توضیحاتی ضروری است:

- تعدادی از نامه‌ها را به طور مستقیم از روی دستخط عارف بیرون‌نویس کرده و در

کتاب آورده‌ایم. (نامه‌های ۳، ۶، ۱۱ تا ۱۶، ۲۴، ۲۵، ۲۷، ۳۶، ۳۷، ۷۲، ۷۵، ۸۳، ۸۴)

- برخی از نامه‌ها را از روی نسخه دستنویس اشخاص مرتبط با عارف که از روی

دستخط عارف برای خود رونوشت برداشته بودند نقل کردیم. طبیعی است که به دلیل در

اختیار نداشتن اصل نسخه دستنویس عارف، از میزان افتادگی‌های سهوی این گونه نامه‌ها

اطلاعی نداریم. این نامه‌ها عبارتند از: نامه عارف به میرزا حسین خیاط و دو نامه به میر

باقر رابط تبریزی (نامه‌های شماره ۷۷، ۸۱ و ۸۲)

- تعدادی دیگر از نامه‌ها را از مجله‌ها و کتاب‌های گوناگون نقل کرده‌ایم. با توجه به

این که این گونه کتاب‌ها و مجلات علاوه بر متن حروفچینی شده نامه‌ها، تصویر دستخط

عارف را نیز به چاپ رسانده‌اند، با بازخوانی دستنویس عارف و مقابله آن با متن

حروفچینی شده، اشتباهات بدخوانی و چاپی این گونه نامه‌ها را برطرف کرده‌ایم.

(این اقدام به منظور اظهار فضل و یا تزیین کوشش منتشرکنندگان آثار عارف از

دهه‌های گذشته تا کنون از سوی نگارنده نیست. لغزش و اشتباه از خصایص آدمی است و

به طوری که در سطور بالا از نظر خوانندگان ارجمند گذشت، نگارنده به تصحیح برخی

اشتباهات بدخوانی و اغلاط مطبعی خود در چاپ اول نامه‌های عارف اشاره کرده است.)
 - سرانجام آخرین منبع نقل نامه‌های عارف، آن دسته از کتب، روزنامه‌ها و مجلاتی است که تنها به انتشار متن حروفچینی شده نامه‌های عارف پرداخته و تصویر دستنویس عارف را نیاورده‌اند. یکی از مهم‌ترین این منابع، عارف نامه هزار است که در سال ۱۳۱۴ به کوشش محمدرضا هزار منتشر شده است. در این کتاب، به دلیل روحیه محافظه کارانه محمدرضا هزار و طرفداری وی از حکومت پهلوی، برخی از نامه‌ها به طور خلاصه و برخی دیگر با حذف جملات و کلمات و قرار دادن نقطه‌چین به جای آن‌ها به چاپ رسیده است. با توجه به این که اصل این نامه‌ها را در اختیار نداریم از میزان حذف، جرح و تعدیل‌ها و اضافات احتمالی این نامه‌ها اطلاعی در دست نیست.

نگارنده تلاش بسیار کرد با یافتن بازماندگان آن مرحوم شاید بتواند به اصل دستخط‌های عارف دست پیدا کند ولی با وجود جستجوهای فراوان از معمرین و فرهیختگان شیرازی نه تنها راه به جایی نبرد بلکه مشخص شد زمان و مکان درگذشت وی نیز نامعلوم است، به طوری که برخی مدفن وی را در هندوستان و برخی دیگر در خوزستان دانستند.

با توجه به این که عبدالرحمان سیف آزاد در چاپ دوم دیوان عارف در مهر ماه سال ۱۳۲۷ از وی با لفظ «فقید»، «مرحوم» و «شادروان» یاد کرده است، همین قدر مشخص است که درگذشت وی پیش از این تاریخ اتفاق افتاده است.

تا زمانی که نسخه اصلی نامه‌های عارف که در عارف نامه هزار به چاپ رسیده است به دست نیاید، چاره‌ای جز اکتفا کردن به کتاب عارف‌نامه هزار نیست.

نکته دیگری که ذکر آن خالی از لطف نیست این است که تعداد نامه‌های عارف و نامه‌های دیگران به او به دلیل شهرت فراوان عارف، مسافرت به شهرهای مختلف ایران و گستره ارتباطات و دوستی‌های وی با رجال ادبی، سیاسی و نظامی، بسیار بیش از این است که در این کتاب گردآوری شده است.

برخی از این نامه‌ها از بین رفته و برخی نیز هنوز در دست بازماندگان گیرندگان نامه‌هاست که با وجود تلاش فراوان، متأسفانه حاضر نشدند آن‌ها را در اختیار نگارنده قرار دهند. امید است این نامه‌ها که در حکم میراث فرهنگی و ملی و متعلق به عموم ملت است، در آینده مجال انتشار یابد.

این فراز از نوشته‌های عارف به خوبی نشانگر کثرت مکاتبات وی است:

- «از طرفی هم چون خیال خود را از طرف طهران راحت کرده، یعنی به دوستان نوشتم نه کاغذ بنویسید و نه می‌نویسم [...] کاغذ تندی هفته قبل به علی نوشته بودم. بعد از فرستادن پشیمان شده، حتی از کثرت پریشانی شاید یک دو شب خواب نکردم. بعد از همان هفته عریضه معذرتی به ایشان عرض کرده [...] دیشب به زحمت هر چه تمام‌تر مختصر کاغذی به فرخی مدیر طوفان نوشته [...] همین طور بدهید به علی دشتی مدیر شفق سرخ. کاغذی هم به من هفته قبل نوشته بودند.» (نامه ۵)

- «فقط یک شب در شهر مانده، صبح از شدت لاعلاجی به خارج شهر رفته، در یک باغ اجاره‌ای چند روزه توقف دارم تا چند کاغذی که به طهران می‌نویسم جواب آن‌ها برسد.» (نامه ۸)

- «دروغ نگفتم! اگر بگویم بیش از پنجاه کاغذ از اول سال تا حال از اطراف فرستاده‌اند و من به یکی از آن‌ها جواب ننوشته‌ام.» (نامه ۴۲)

نکته آخر که ذکر آن ضرورت بسیار دارد این است که چاپ این نامه‌ها هرگز به معنی تأیید برخی از جملات تند و گزنده و موضع‌گیری‌های افراطی مثبت و منفی عارف در قبال اشخاص و همچنین تأیید تمامی نوشته‌ها و عقاید او نیست. بر این اعتقاد که این گونه نوشته‌ها باید در ظرف زمانی خود مورد قضاوت قرار گیرد و علاوه بر این، باید شرایط روحی و عاطفی وی نیز در هنگام ابراز این گونه عقاید در نظر گرفته شود.

در کتاب حاضر، تعدادی از عزیزان و دوستان گرانقدر به طرق گوناگون یاری‌رسان نگارنده بودند که سپاسگزاری از آنان بر نگارنده واجب است. بر همین اساس، از:

جناب آقای ناصرالدین حسن‌زاده تبریزی مجموعه‌دار اسناد تاریخی و از بستگان مشروطه‌خواه معروف تبریز محمدصادق خان چرندابی به دلیل در اختیار گذاشتن ۷ نامه ارزشمند شامل: ۳ نامه منتشرنشده عارف به علی بیرنگ، نامه عارف به علی دشتی، نامه عارف به مخاطب ناشناخته، نامه منتشرنشده مهذب‌الملک و نامه منتشرنشده دکتر بدیع به عارف،

جناب آقای جعفر شجاع‌کیهانی عضو محترم هیئت علمی فرهنگستان زبان و ادب فارسی به دلیل در اختیار گذاشتن تصاویر ۶ نامه عارف به بدیع‌الحکما از مجموعه موجود در فرهنگستان زبان و ادب فارسی و دفتر دکتر بدیع،

سرکار خانم هما ارژنگی دخت گرامی مرحوم استاد رسام ارژنگی به دلیل در اختیار قرار دادن تصویر نامه عارف به پدر گرامیشان،

جناب آقای محمدمین سلطان‌القرایی به دلیل در اختیار قرار دادن تصویر نامه عارف به حبیب‌الله آقازاده،

جناب آقای عنایت‌الله رحمانی مسئول محترم بخش نشریات دایرةالمعارف بزرگ اسلامی به دلیل در اختیار گذاردن شماره ۲۹ و ۳۰ روزنامه «آینده ایران»،
جناب آقای پیمان یگانه به دلیل در اختیار گذاردن عکس حسین مسیو و فاطمه یگانه
(دختر سالارمنصور)،

جناب آقای دکتر شاهرخ مرادی نوه حسینقلی خان دهکردی میزبان عارف در گل زرد و دهکرد به دلیل در اختیار گذاردن اطلاعات ارزنده‌ای درباره اقامت عارف در بروجرد و همچنین ارسال عکس قلعه دهکرد (محل اقامت عارف در دهکرد) و حسینقلی خان دهکردی،

جناب آقای محمدحسین یزدانی کارشناس مسئول تاریخ شفاهی مدیریت سازمان اسناد و کتابخانه ملی غرب کشور (همدان) به دلیل ارسال تصویر نامه علی بیرنگ، عادل خلعتبری، دکتر صادق رضازاده شفق، امیرقلی امینی، بهروز خاوری و ابوالحسن عمیدی نوری به عارف، تشکر و قدردانی کرده و برای این عزیزان از درگاه الهی آرزوی توفیق، شادی و تندرستی دارم.

مهدی نورمحمدی

mehdi.nour.m@gmail.com